

آن سوی رودخانه، زیر درختان

ارنست همینگوی

ترجمہ احمد کسائی پور



انتشارات ہرمس

فصل ۱

دو ساعت مانده به روشن شدن هوا راه افتادند و اولش که قایق‌های دیگر هم جلوشان می‌رفتند، نیازی به شکستن یخ روی کانال نبود. توی هر قایق، در تاریکی، طوری که نمی‌شد دید ولی می‌شد صدایش را شنید، قایقران با پاروی درازش در پاشنه قایق ایستاده بود. شکارچی هم نشسته بود روی یک چهارپایه مخصوص تیراندازی، متصل به قسمت بالای جعبه‌ای که ناهار و فشنگ‌هایش توی آن قرار داشت، و دو یا چند تفنگ را هم به کُپه طعمه‌های [پرنده‌شکلی] چوبی تکیه داده بود. در گوشه‌ای از هر قایق، کیسه‌ای بود با یکی دو مرغابی زنده ماده، یا یک ماده و یک نر، و در هر قایق سگی بود که با شنیدن صدای بال اردک‌هایی که توی تاریکی از بالای سرشان می‌گذشتند با بی‌قراری جابه‌جا می‌شد و به خود می‌لرزید.

چهار تا از قایق‌ها همچنان رو به بالای کانال اصلی به طرف مرداب بزرگ در جهت شمال رفتند. قایق پنجم قبلاً راهش را به داخل کانالی فرعی کج کرده بود. حالا قایق ششم هم به داخل مردابی کم‌عمق در جهت جنوب پیچید که یخ روی آبش شکسته نشده بود.

همه‌جا پوشیده از یخ تازه‌ای بود که در سرمای ناگهانی و بدون باد شب قبل منجمد شده بود. زیر فشار پاروی قایقران، یخ مثل لاستیک خم می‌شد. بعد یکمرتبه مثل صفحه‌ای شیشه‌ای می‌شکست، ولی قایق به کندی جلو می‌رفت.

شکارچی قایق ششم گفت: